

پلتش

- دانشگاه، آزادی! دانشگاه، آرامش!
- تاثیر پذیرش از آن چه فکر کنید!
- کلیشه‌های، آشنایی، تجربه
- دنیای این روزامون

ویژه نامه ورودی‌ها



۱



۴



۵



۶

یکشنبه

۱۰ مهر ۱۴۰۱

۲۹ آبان ۱۴۰۱

شماره شانزدهم

رپائش

شماره شانزدهم
۱۴۰۱/۰۸/۲۹

فهرست

سرمقاله

۲ دنیای این روزامون

کلیشه‌زدایی

۳ «دانش‌آموز» یا «دانش‌جو»؟

۳ من اومدم دانشکده کامپیوتر دانشگاه شریف پس خیلے خفتم!

۴ من برنامه‌نویسے بلد نبودم پس دیگه به هیچ‌جا نمیتونم برسم!

۴ دانشگاه، آزادی! دانشگاه، آرامش!

۴ تو تکتک کارگاه‌ها باید شرکت کنم و همه چیز رو ببینم

۵ اینجا دانشکده کامپیوتره و همه خفن من خیلے خنگم!

آشنایے

۶ رایانش، اسسے، شورا

۷ سایت‌ها و کانال‌های که بهتره بدونید

۸ واژه نامه

۱۱ انجمن‌های دانشگاه

۱۳ چیه این خوابگاه؟!

تجربه

۱۳ چطوری درس بخونیم؟

۱۴ حرف اضافه

۱۵ تاثیر پذیر تر از آنچه فکر کنید!

۱۶ همه‌ی زندگے که درس نیست

رایاجیک

۱۷



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مسئول: سینا الهی‌منش | سردبیر: مهران میلانلو

مسئول صفحه‌آرایی و گرافیک: محمد مصیبي | مسئول ویراستاری: ایمان محمدی

نویسندگان: امیرحسین روان نخجوانے، حسین گلے، علے حمے‌زاد، حسین علے حسینے، دنیا نوابے، محسن قاسمے، نگار باباشاه، امیرحسین براتے، بهار دیبایے‌نیا، سینا الهی‌منش، آیلین رسته، پرنیان رضوی‌پور، مهران میلانلو، ناصر کاظمے، پویا لهبے

ویراستاران: ایمان محمدی، حسین علے حسینے، نگار باباشاه، امیرسعید احمدی، سید علی جعفری، فاطمه جان‌محمدی، امیرکیریان

جلد و گرافیک: آریا ترابی، محمد مصیبي، امیرحسین روان نخجوانے، مهران میلانلو

باتشکر از: مهدی علیزاده، فاطمه علیمرادی، بهزاد نبوی، یاسمین کدخدایی، زهرا بحرینی



مهراد میلانیلو

ورودی ۹۹

۳ دقیقه

دنیای این روزامون

سخن سربلند

لیاقت این جا بودن را داشته‌ای یا نه! برای تک تک اهداف کوتاه و بلندت خواهی جنگید و آینده‌ای زیبا را برای خودت و بهترین‌هایت متصور خواهی شد. خیلی زودتر از همه‌چیز، یاد خواهی گرفت «شرافت» بزرگ‌ترین درسی است که شاید در عمیق‌ترین لایه‌ی احساسات انسانی خودت درک کنی. شاید عدم وجودش را در افکار تاریک، تصورات پوسیده و چشمان غضب‌آلود اقلیتی ببینی که مغزهای کوچک‌شان خیلی وقت است زنگ زده و شاید استادی که یک‌تنه با تمام وجود و بدون ترس پشت دانشجویانش می‌ایستد، بیرون از کلاس درس شعور و شرافت را به خیلی‌ها بیاموزد. تمام خوشی‌ها، سختی‌ها و پستی و بلندی‌ها می‌آیند و هرکدامشان نیز می‌گذرند؛ این تویی که با منطق، ذات پاک انسانی و استقلال فکری به دور از تعصبات کورکورانه تصمیم می‌گیری نداها را فراموش نکنی و برای رهایی و آزادگی بگویی و بنویسی.

شاید تقدیر این‌گونه بود که نخستین صفحه از این شماره‌ی زیبا که مدت‌ها برایش زحمت کشیده شد، با جملات آکنده از غم شروع شود؛ اما صفحاتش را که ورق بزنی، کمکت می‌کند خودت را بهتر پیدا کنی و با لبخندی آرام به ادامه‌ی روزت پردازی. به خانه‌ی جدیدت خوش آمدی!

رایانش

برعکس حالت عادی که بهش اشاره کردم این روزها خیلی کمیاب‌تر است.

بسیار با یک‌دیگر و با خودمان کلنجار رفتیم که: «آقا! ورودی جدید بی‌خبر از همه‌چی رو برای چی انقدر تحت‌تأثیر قرار بدیم؟ الان که پر از هیجان و ذوق ورود به یک دنیای جدید هستن، چرا فقط از تجربه‌های خوب براشون نگیم؟». اما راستش را بخواهی نمی‌شود هر ثانیه درون دنباله‌ای طولانی از اتفاقات زندگی کرد و از شرایط نگفت و نوشت. غمگینیم بابت تمام سختی‌هایی که روحمان تحمل می‌کند. از دوری‌های متداومی که نشستن به روی پله‌های دانشکده و نوشیدن یک لیوان چای به‌هنگام غروب را تبدیل به آرزویی دور کرده‌اند، باید گفت. باید از حرف‌های گفته نشده درباره‌ی آینده‌هایی نوشت که به‌جای درخشش و امید و لبخند، به «نمی‌دانم چه پیش می‌آید»، «هیچ روزنه‌ی امیدی نیست» و «می‌خواهم وجود نداشته باشم» تبدیل شده‌اند. باید از محکومیت دائمی برای جنگیدنی نوشت که به هیچ وجه یک تلاش معمولی برای پیشرفت در شرایط نسبتاً عادی نیست. چگونه از نگرانی‌ها، تلاطم‌ها و بی‌تابی‌هایی که عادت همیشگی‌مان شده نگوییم؟ می‌دانی، این روزها هر سمتی را نگاه می‌کنی گرد و غبار خستگی و درماندگی، چشمانت را کور می‌کند. تلاش برای تحمل شرایط بی‌رحمانه‌ی زندگی این روزها، همان «ایستاده مُردن» است. نه آن که همیشه خورشید روزهایمان تاریک طلوع کرده باشد، اما ترس از اسارت لحظه‌ی بعدی در قفس پوچی، وادارت می‌کند به پذیرش و صبوری برای فرو نپاشیدن تکه‌تکه‌های دلخوشی اکنون. برای تمام حسرت‌هایی که با «این نیز بگذرد...» التیام می‌یابند؛ برای تکتک شمع‌هایی که آینده‌ی این خانه را روشن نگه می‌دارند؛ برای گرمی آغوش‌ها؛ برای آرامش و برای امیدی که هرگز نمی‌میرد.

ورودی جان! می‌دانی؟ دانشگاه و دانشکده و تمام دوست‌های فوق‌العاده‌ای که پیدا خواهی کرد، بهترین حس‌های انسانی را برایت به همراه دارند. تجربه‌های کوچک و بزرگی خواهی داشت که به خوبی ثابت می‌کنند

معمولاً ورودی‌های جدید که وارد دانشگاه می‌شوند، درست مثل فردی که وسط چهارراه بزرگ پرتراфик در یک شب بارانی ایستاده، زمان زیادی را قرار است در شوک و ندانستن اتفاق‌های اطرافشان بگذرانند. ورود دوره‌ی ما به دانشگاه که مصادف با همه‌گیری کرونا بود، اصلاً اتفاق خاص و بزرگی به‌نظر نمی‌رسید. در تنگی و تاریکی اتاق خودمان از خواب بیدار می‌شدیم و با چند کلیک می‌رفتیم به تالارها و کلاس‌های «ابنس» که دروس سرویس را بگذرانیم. تنها تفاوت تغییر از دانش‌آموزی به دانشجویی احتمالاً این بود که بعد از مدتی فهمیدیم خیلی راحت می‌توانیم کلاس‌ها را پیچانده و مدت بیشتری را بخواهیم! اما حالا شرایط خیلی متفاوت‌تر پیش می‌رود. دنیای بزرگ پیش‌روی یک ورودی بسیار گسترده‌تر از چیزی است که بهش عادت داشته باشد؛ اما همانقدر که تعداد و شدت جریان‌های اطراف انسان بیشتر می‌شود، بدیهت‌ها چالش‌های مواجهه با آن‌ها هم افزایش پیدا می‌کند.



از «سلام ورودی!»‌های کلیشه‌ای که بگذریم، دانشکده از الان تعداد زیادی دانشجوی جدید به خود می‌بیند. در حالت عادی، آن‌قدر این اتفاق سال‌بالایی‌ها را خوشحال می‌کند که با ذوق از چند ماه قبل می‌نشینند و برایتان لوگو طراحی می‌کنند؛ «رایانش» ویژه‌نامه‌ی ورودی را فقط با موضوعاتی مخصوص شما می‌نویسد که ورود کم‌دردسرت‌تر و راحت‌تری به دانشکده داشته باشید؛ حتی به رسم هر ساله «سال قبلی»‌هایتان برای شما از مدت‌ها قبل تدارک جشن ورودی را می‌بینند که دور هم جمع شویم و به این بهانه، چند ساعت حال خوشی داشته باشیم؛ حال خوشی که





علی رحیمی زاد

ورودی ۹۹

۲ دقیقه

«دانش‌آموز» یا «دانش‌جو»؟

قراره یه مقدار راجع به نحوه‌ی یاد گرفتن درس‌ها توی دانشگاه با هم صحبت کنیم؛ اما اجازه بده قبلش یه نگاهی به گذشته بندازیم. هر کدوم از ما قبلاً دانش‌آموز بودیم، سر کلاس می‌رفتیم و یه نفر همه‌ی اون چیزی که باید از یه مبحث یاد می‌گرفتیم رو به ما آموزش می‌داد و بعدش، ما هم لازم بود فقط با تمرین کردن، تسلطمون بر اون مطلب رو افزایش بدیم. دوازده سال تحصیل کردن با این روش شاید باعث بشه فکر کنیم فرآیند یادگیری همیشه و همه جا همین شکلیه، اما توی دانشگاه چه خبره؟

تا قبل از ورود به دانشگاه، ما «دانش‌آموز» بودیم؛ همون‌طور که از این کلمه مشخصه، وظیفه‌مون این بود که آموزش ببینیم، اما از لحظه ورود به دانشگاه، ما دیگه «دانشجو» هستیم. «دانشجو» یعنی جوینده‌ی دانش، کسی که به دنبال دانش می‌گرده، نه کسی که دانش مورد نیازش رو آموزش می‌بینه. وظیفه یک دانشجو اینه که بر اساس مطالبی که توی کلاس مطرح می‌شن، سعی کنه به روش‌های مختلف دنبال کامل کردن علمش بره. به طور کلی توی دانشگاه و به طور خاص توی رشته‌ی کامپیوتر، دامنه‌ی مطالب موجود خیلی زیاده و قطعاً زمان کافی برای این که همه اون‌ها توی کلاس‌های مختلف مطرح بشن، وجود نداره و ناگزیر هستیم که خودمون سراغشون بریم.

مثال اصلی و مهمی که وجود داره، کلاس‌های آموزش برنامه‌نویسیه. استاد به هیچ عنوان نمی‌تونه صرفاً با درس دادن، این مهارت رو توی دانشجو به وجود بیاره؛ بلکه این شخص دانشجو هست که باید با توجه به سینتکسی که توی کلاس یاد می‌گیره، با تمرین و آزمون و خطا، بالاخره برنامه‌نویس بشه.

پس از همین اول، بهتره با این تفکر وارد دانشگاه بشیم که وظیفه اصلی یادگیری روی دوش خودمونه. باید سعی کنیم خودمون دنبال مباحثی که بهشون علاقه داریم یا بلد بودنشون برامون ضروری هستن بریم و صرفاً به کلاس درس، کلاس حل تمرین و ... اکتفا نکنیم.



ناصر کاظمی

ورودی ۹۹

۲ دقیقه

من اومدم دانشکده کامپیوتر دانشگاه شریف پس خیلی خفتم!

در دهه هشتاد که مهندسی برق پرطرفدارترین رشته دانشگاهی (به اصطلاح هایپ) بود ورودیای برق این شعرو میخوندن:

رشته‌مون خیلی خداس
رشته‌ی برق شریف
شاخ گول رشته‌هاس!

چند سالی هست که این شرایط برای رشته‌ی مهندسی کامپیوتر ایجاد شده. اکثر رتبه‌های برتر کنکور سراسری و المپیادی‌ها این رشته رو انتخاب می‌کنن. همین موضوع باعث شده که برخی تصورات اشتباه بین دانشجویهای نوورود به وجود بیاد. یکی از این تصورات اون‌ها جو موجود بین ورودی‌های دانشکده‌ست که «با اختلاف بهترین‌های دانشگاه و کلا ایران هستن و بقیه دیگه در حدشون نیستن».

این کاملاً درسته که از نظر عملکرد تحصیلی با توجه به معیارهایی که براساسشون سنجیده شدین، شما بهترین‌ها بودین؛ ولی این همون چیزیه که باعث می‌شه دچار اشتباه بشین.

شما تنها افراد با استعداد و توانمند نیستین. بقیه دانشجویهای همین دانشگاه و خیلی جاهای دیگه، کم از شما ندارن. اونا هم جزو بهترین‌ها بودن و از امکاناتی که شما دارین بی‌بهره نیستن. این تصور اشتباه که شما از همه خفن‌تر هستین، ممکنه باعث بشه خودتون رو تا مدتی، اونجوری که واقعاً هستین، پیدا نکنین. چنین تصویری می‌تونه حتی رابطه شما با دیگران و نوع نگاهی که به دیگران می‌کنین رو تغییر بده و تاثیر منفی‌ای که در برخورداتون با بقیه می‌ذاره کم نیست.

این حرف‌ها رو زدم تا بهانه‌ای بشه که بهتون بگم:

مسیری که تا اینجا اومدین خیلی سخت و دشوار بوده و دمتون هم گرم! ولی تازه اول راهه، پتانسیل و توانایی شما خیلی بیشتر از جایی هست که قرار دارین. مسیری که پیش روتون هست خیلی طولانی و پر از فراز و نشیبه. تفاوت‌هایی که در مقایسه‌ی شرایط خودتون با دیگران ممکنه حس کنید، در مقایسه با تلاشی که در این مسیر باید کنید، تاثیر کمی داره، و اگه به موقع این مسئله رو کاملاً درک نکنید ممکنه که راه رو اشتباه برین.

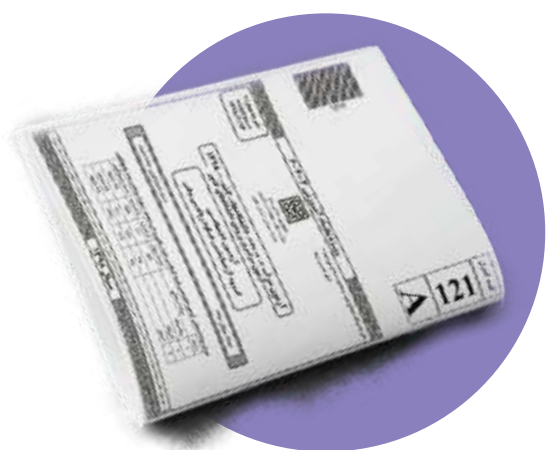
سعی کنید قدر خودتون رو بدونید و گول کلیشه‌های غلط رو نخورین.

دانشگاه، آزادی! دانشگاه، آرامش!



بهار دیبایی‌نیا
ورودی ۹۹
۱ دقیقه

اول از همه باید بگم که خیلی چیزها به خود آدم بستگی داره و نمیشه به برچسب مشخص روش زد؛ می‌خوام راجع به یک جمله‌ای بگم که احتمالا هزاران بار وقتی که کنکوری بودید، به گوشتون خورده، «کنکور را خوب بده تا کامروا باشی!»، یا همون خودمونی‌تر «کنکورت رو خوب بده، یه دانشگاه خوب برو و بعدش دیگه عشق و حال!»، ولی مسلما به همین سادگی هم که به نظر میاد نیست؛ کافیه یه گشت توی همین دانشگاه خودمون بزنیند و در مورد اهداف و فعالیت‌هایی که بچه‌ها دارن، پرسید تا متوجه بشید چی می‌خوام بگم! دانشگاه با خودش چیزهایی میاره که واسه‌ی ما سطح جدیدی از فشاره. چیزهایی که توی دبیرستان حتی به ذهنمون نمی‌رسید که بتونیم همشون رو با هم جلو ببریم، ولی تفاوت کجاست؟ این کلیشه از کجا اومده؟

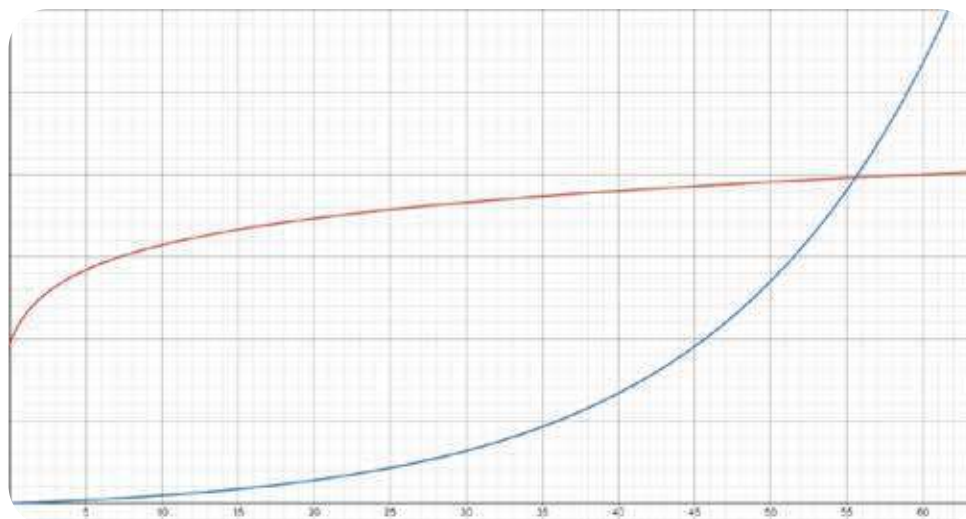


به نظر من کنکور یه سده، یه سدی که باید از روش درست بپری تا دیده بشی! اما دانشگاه یه سیره که باید توش خوب جریان داشته باشی تا به جاهای خوب برسی و سطح فشار در این دوتا واقعا متفاوت! وقتی می‌خوای از یه مانع بپری، باید همه‌ی تمرکز و انرژی رو جمع کنی، روزها پشت سر هم تمرین کنی تا بالاخره یه زمانی در یه محدوده‌ی خاصی بهت بگن حالا بپر تا ببینیم چی تو چنته داری، اما مهم اینجا دستاورده که همون موقع به ارمغان میاری و نه روند تدریجیت! ولی توی دانشگاه تدریج یک کلمه‌ی کلیدی. تو باید بتونی بار تدریج رو با خودت حمل کنی و آهسته و پیوسته تو مسیر اون چیزی که از زندگی می‌خوای، با بالا پایین‌هایی که وجود داره، خودت رو نگه‌داری و سقوط نکنی. در نهایت این تویی و تو!



حسین گلی
ورودی ۹۹
۱ دقیقه

من برنامه‌نویس بلد نبودم پس دیگه به هیچ‌جا نمی‌تونم برسم!



بحث را با یک نمودار ساده شروع می‌کنیم. (:

تابع قرمز، تابع لگاریتمی و تابع آبی، تابع نمایی است. شاید ارتباط بین این دو تابع و موضوع ما برایتان عجیب باشد. این دو تابع، مقایسه دو نوع نگرش و دو نوع آدم هستند.

انسان‌های دسته‌ی آبی، انسان‌هایی هستند که شاید در نقطه‌ی شروع، خیلی بلد نباشند؛ حتی شیب بالا رفتن و سرعت یاد گرفتن‌شان در ابتدا نیز کمتر باشد (تابع نمایی دقیقا همین خاصیتی دارد)، در مقابل، گروه قرمز در ابتدا به نظر خیلی جلوتر هستند، حتی شیب یادگیری و جلو رفتن آنها نیز در ابتدا بیشتر است؛ اما همینطور که جلو می‌رویم، می‌بینیم گروه آبی بهتر و بهتر می‌شوند، تا جایی که وقتی گروه قرمز به نظر دارد ثابت می‌شود، آن‌ها بیشتر و بیشتر پیشرفت می‌کنند تا جایی که هیچ چیز جلودار آن‌ها نیست! خلاصه، نه تنها توی برنامه‌نویسی، بلکه توی تک‌تک مراحل زندگیست، این یادت باشه که گروه آبی وارثان زمین هستند! برنامه‌نویسی که یک مثال کوچیکه.

حالا اگر یک مقدار روی برنامه‌نویسی دقیق‌تر بشیم، می‌بینیم که برنامه‌نویسی صرفا یک مهارته که با پشتکار مداوم قابل یادگیریه. همون ترم ۱ می‌تونید تا حدی برنامه‌نویسی را یاد بگیرید که دیگر این خلا را حس نکنید. صرفا در کلاس این ترم دکتر فضلی کامل گوش بدید و هر جا که برایتان ابهام بود، تا آن را کامل و دقیق با تست کردن توسط خودتان رفع نکردید، رها نکنید. در نهایت، از دستیاران آموزشی کمک بگیرید. موفق باشید. (:



دنیا نوابی
ورودی ۹۹
۱ دقیقه

توی تک‌تک کارگاه‌ها باید شرکت کنم و همه‌چیز رو ببینم!

دوست عزیز، سلام! (:

می‌خواستم راجع به یه موضوعی که خودم اوایل ورود به دانشگاه نمی‌دونستم و باهاش درگیر شده بودم، یکم صحبت کنم.

اون اوایل، وقتی تازه وارد دانشگاه شده بودیم، با کلی کلاس استاد، حل تمرین و کارگاه مواجه شده بودیم و من، ندانسته فکر می‌کردم باید همشون رو شرکت کنم و گرنه یه مطلب مهمی توی یکیشون گفته می‌شه که توی امتحانم ممکنه بیاد و بلد نباشم.

این خیلی عالیه که فعال باشی و هر چقدر که می‌تونی توی این کارگاه‌ها شرکت کنی و استفاده مفید ازشون ببری؛ ولی همون‌طور که توی جمله قبل گفتم، به شرطی اینا خوبه که وقت داشته باشی و بتونی استفاده کنی ازشون؛ و نه اینکه جوری بشه که با خستگی و بازدهی خیلی کم، فقط شرکت کنی و زمان استراحت رو برای انجام تمرین درس‌هات رو از دست بدی و از طرف دیگه عذاب وجدان نفهمیدن کارگاه‌ها هم به دغدغه‌هات اضافه کنی! (=

یک‌سری کارگاه‌های ریاضی، فیزیک و به طور کلی دروس سرویس، حدود ۳ الی ۴ ساعت زمانشون بود و با حل سوالاتی که توی کارگاه‌ها مطرح می‌شدن، روی هم رفته یه چیزی حدود ۵ ساعت زمان می‌بردن که به نظرم در صورتی که زمان کافی برای دیدنشون نداشتی، اگر خودت تمرین‌ها رو حل کنی، خیلی سریع‌تر جمعش می‌کنی! (:

ممکنه این دغدغه، هیچ‌وقت برای شما شکل نگیره؛ اما اگر به وجود اومد، شاید تجربه‌ی من براتون مفید باشه.



محسن قاسمی

ورودی ۰۰

۴ دقیقه

اینجا دانشکده کامپیوتره و همه خفن من خیلے خنگم!

همذات پنداری

این مسئله اون اوایل که وارد دانشگاه شده بودم، خیلی برام مطرح بود و بعضی وقتا اذیتم می‌کرد. هنوز هم که یک سال از حضورم تو دانشکده می‌گذره و به محیط عادت کردم و تلاشم این بوده که با اکثر بچه‌ها رفیق بشم، بعضی وقتا این موضوع منو به فکر فرو می‌بره. یعنی می‌خوام بگم که چیزی که دارم می‌نویسم از نگاه کسی هستش که خودش کم و بیش با این موضوع سر و کار داشته و یکی از دغدغه‌های ذهنیش بوده.

اوضاع واقعا بد نیست

به روزی که نتایج انتخاب رشته مشخص شد برگردین؛ اون موقع احتمالا چون سایت بالا نمی‌اومد، فکر می‌کردین همه دارن سعی می‌کنن وارد سایت بشن و سایت کشش این همه آدم رو نداره؛ ولی یکم بعدش فهمیدین که باید فیلتر شکن تون رو خاموش می‌کردین. وقتی که با کلی بدبختی تونستین وارد صفحه بشین، دیدین عنوان رشته و نام دانشگاه رو نوشته «مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف». اون موقع هم احساس می‌کردین که همه کسایی که قراره باهاشون باشم خفن و شما خنگین؟

طبق دفترچه انتخاب رشته، ۱۲۰ نفر از کنکور ورودی دانشکده هستن. کسایی که برای رسیدن به موقعیتی که شما توش هستین تلاش کردن، خیلی خیلی بیشتر از این تعداد بوده ولی فقط شماها تونستین بهش برسین. اینکه از بین این همه فقط شما بودین که تونستین وارد دانشکده بشین، دلیل کافی بر خفونت (خفن بودن) شما نیست؟ در واقع اگه زاویه دیدتون رو از داخل دانشکده، به بیرون دانشکده تغییر بدین، شما واقعن خفن هستین.

هے بابا خفن

خب تا الان احتمالا با خودتون گفتین که خیلی خوش‌بینانه با مسئله برخورد کردم و خیلی مسائل رو در نظر نگرفتم. باهاتون موافق هستم و تو این مرحله می‌خوام اون احساس خفونت اولیه (بهتره که با این کلمه کنار بیاین!) که ایجاد شد رو خراب کنم. حقیقت اینه که در بدو ورود به دانشگاه، بعضی از ورودی‌ها واقعا خفن‌تر از بقیه هستن. از بچه‌های المپیادهای مختلف بگیر که مدال‌های مختلف کشوری و جهانی دارن تا مثلاً به سوری از بچه‌ها که چندین سال سابقه برنامه‌نویسی دارن و چیزای خیلی زیادی فرای درس‌های دبیرستان بلدن.

اینکه به تمرین مبانی برنامه‌سازی رو به نفر تو سه ساعت انجام می‌ده و به نفر دیگه به هفته براش وقت می‌ذاره؛ یا سر مسابقه گلابی (رویداد برنامه‌نویسی برای ورودی‌های دانشکده) بعضیا به سری الگوریتم استفاده می‌کنن که تلفظ کردن اسمش هم برامون سخته و یا کلی تفاوت دیگه بین افراد توی درس‌هایی که می‌خونیم، نشون می‌ده که بعضیا از بعضیا واقعا خفن‌تر هستن.

این تفاوتی که افراد تو شروع دانشگاه باهم دارن، با توجه به روحیاتشون می‌تونه روشن تاثیر منفی بذاره و کلی فکرهای مختلف مثل «من خیلی خنگم» و «من از همه خیلی عقب تر هستم» رو تو ذهن ایجاد بکنه و این فکر اگه از حدی بیشتر بشه ممکنه خیلی آدم رو اذیت کنه.

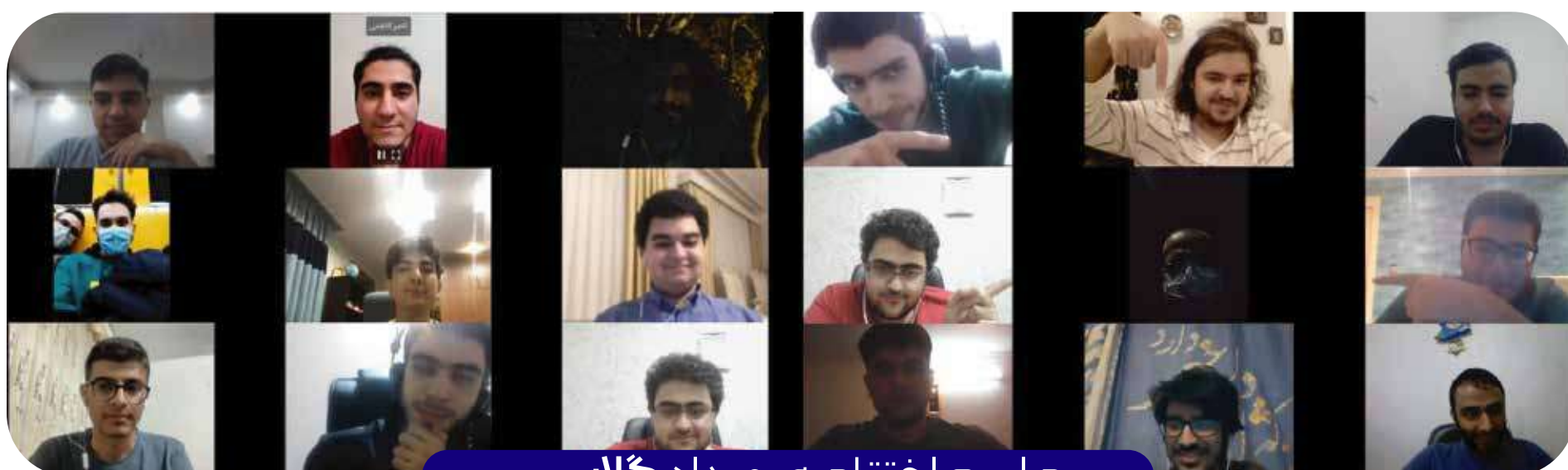
خب پس واقعا کسایی هستن که تو بعضی چیزا از ما خیلی جلوتر هستن و اگه دوباره نگاهمون رو از بیرون دانشکده به داخل ببریم، اون احساس خفن بودن که برامون ایجاد شد از بین میره.

در مسیر خفونت

حالا که فهمیدیم واقعن یک سری افراد از بعضی خفن‌تر هستن باید چه کرد؟ اول اینکه باید به مرحله‌ای برسین که این تفاوتی که اول کار بین بچه‌ها وجود داره رو بپذیرین؛ یعنی الکی از این تفاوتی که وجود داره فشار و غصه بی‌خود نخورین. همین اختلافی که وجود داره، برعکس، باید به عامل حرکت و انگیزه‌ای بشه که بیشتر تلاش بکنین و خودتون رو بهتر کنین. چیزی که تجربه‌ی سال‌بالایی‌ها ثابت کرده و تا الان هم خودم دیدم، هرچی که بیشتر پیش می‌ره، ارزش چیزایی که مربوط به قبل ورود به دانشگاه بوده، مثل سابقه المپیاد یا رتبه کنکور، کم‌رنگ‌تر می‌شه و چیزی که بیشتر اهمیت داره، تلاشی که افراد تو خود دانشگاه دارن و تو بلند مدت تاثیر تلاش توی دانشگاه خیلی بیشتره.

دومین نکته‌ای که می‌خوام بگم به نوعی مهم ترین تجربه‌ای بوده که تو این به سال داشتیم. من همیشه اینجوری شنیده بودم (و احتمالا شما هم اینجوری شنیدین) که اونایی که المپیادی یا رتبه تکریمی هستن، خیلی خودشون رو می‌گیرن و کسی که تو جمعشون نباشه رو اصلاً آدم حساب نمی‌کنن؛ ولی چیزی که من تو این یک سال دیدم کاملاً برعکس بوده. همه واقعا آدمای باحالی هستن و دنبال به رخ کشیدن چیزی که بودن، نیستن؛ در عوض خیلی هم متواضع هستن و تا جایی که بتونن به بقیه تو درسا و چیزای دیگه کمک می‌کنن.

حرف آخرم اینه که فکرهایی مثل «همه خفنن، من نیستم» سراغ خیلی‌ها می‌ره، ولی مهم اینه که این فکر شما رو مایوس نکنه و به تدریج تلاش کنین که که خودتون رو با بقیه هماهنگ کنین و از همه مهم‌تر، سعی کنین با همه، چه اونیه که فکر می‌کنین اون از شما خفن‌تره و چه اونیه که فکر می‌کنین شما از اون خفن‌تر هستین، رفیق بشین؛ چون واقعا دوستای خوبی از تو دانشگاه برای آدم پیدا می‌شن. تازه، آدم وقتی با یکی رفیق می‌شه، تفاوت‌هایی که بینشون هست رو کمتر می‌بینه.



مراسم اختتامیه رویداد گلاب



سینا الهی منش

ورودی ۹۸

۳ دقیقه

رایانش، اس‌سی و شورا

آشنایی

رویدادهای بزرگ ما مثل «دیتادیز»، «وبلوپرز»، «لیگ آف کدرز»، «ای آی چلنج» و «سری سمینارهای زمستانه» رو بشنوید. اس‌سی مسئول همین چیزها توی دانشکده است و متشکل از ۹ نفره از بچه‌های دانشکده‌ی خودمون هست که هر سال حوالی انتهای بهار که می‌شه، با رای بچه‌ها تو یه انتخابات پرشور به اس‌سی راه پیدا می‌کنن. اما این اولین اصل اس‌سی هست که «هر کدوم از بچه‌های دانشکده، تک‌تکشون اعضای اس‌سی هستن»، در نتیجه خودتون رو از اس‌سی بدونید و توی همه‌ی برنامه‌هاشون شرکت کنید!



و اما می‌رسیم به بازوی ارتباط با اساتید و مسئولین دانشکده یعنی «شورای صنفی» که اعضای اون هم با رای‌گیری انتخاب می‌شن. وظیفه‌ی بچه‌های شورا این هست که هر مشکلی توی دانشکده وجود داره رو به گوش مسئولین برسونن و مشکلاتتون رو به سرعت حل کنن. مثلا اگر یه درسی کم ارائه می‌شه یا توی انتخاب واحد بهتون نمی‌رسه و مشکلی دارید باید به اعضای صنفی مراجعه کنید که با اساتید در ارتباطن. در عین حال اگر پریز خرابی توی لابی پیدا می‌کنید، این بچه‌های صنفی هستن که باید برید سراغشون و یقه شون رو بگیرید که چرا پریزهارو درست نمی‌کنن! برای گرفتن کمد و کتاب‌های کتاب خونه یا هر کاری که به اموال، درس‌ها و ارتباط با اساتید دانشکده مربوط می‌شه، اولین جایی که باید سراغش برید صنفی هستش.

به عنوان سخن آخر باید بگم که دوران دانشجویی زمان «کار دانشجویی»ه. سعی کنید قسمتی از وقتتون رو حتما توی این سه جا بگذرونید چون هم کلی بهتون توی اینجاها خوش می‌گذره، هم کلی چیز جدید یاد می‌گیرید که خیلی‌هاش مهارت‌های نرم و کاربردی. مهم‌تر از همه اینکه کلی دوست جدید پیدا می‌کنید و هیچ چیز توی دوران دانشجویی به اندازه‌ی این دوستی‌ها ارزشمند نیست!

بخش‌های قشنگ رایانشه و خیلی هم جذابه. کارایی که تو این بخش انجام می‌شه به طور کلی محتوا آماده کردن برای پادکست، گویندگی و تدوین هست. اما رایانش کلی کار جذاب فرهنگی دیگه هم انجام می‌ده که یه بخشی از اونا می‌ره توی «اپیلاگ» که یه جورایی باشگاه کتابخوانی دانشکده هست. اگر دوست دارید یه وقتی از هفته‌تون رو به خوندن کتابای جذاب اختصاص بدید و بعدش با کلی آدم دیگه بشینید و در موردشون گپ بزنید و ساعت‌ها وقت بگذرونید، اپیلاگ دقیقا جای مناسب برای شماست. رایانش مصاحبه تولید و ضبط می‌کنه، کارگاه‌های مختلف می‌ذاره، به صورت هفتگی جلسات شعر برگزار می‌کنه، هر از گاهی سینما می‌ذاره، گروه بازی داره که بردگیم بازی می‌کنن و دورهمی‌های رایانش هم با هیچ جای دیگه‌ای توی دانشکده و حتی دانشگاه قابل مقایسه نیست! حتما دوست داریم شما هم که دارید این متن رو می‌خونید بیاید و یه رایانشی بشید.



حالا بریم سراغ «اس‌سی» یا به صورت رسمی «انجمن علمی دانشجویی دانشکده کامپیوتر». اس‌سی شروع همه‌ی فعالیت‌های فوق برنامه‌ی دانشکده است. کافیه یکم از ورودتون به دانشکده بگذره که با پدیده‌ای به اسم «رویداد» آشنا بشید. یه چیزی که شاید ماهیتش رو تا قبل از دانشگاه نمی‌شناختید. رویدادها یه سری برنامه‌هایی هستن که بچه‌ها دور هم جمع میشن و یه جمع خفنی رو راه می‌ندازن، اسپانسر جذب می‌کنن، تیم علمی تشکیل می‌دن، کلی پوستر خفن می‌زنن، سایت برای رویداد آماده می‌کنن و روی برندینگ رویداد انقدر قوی کار می‌کنن که اسم رویدادهای دانشکده کامپیوتر شریف سر زبون همه هست. رویداد جاییه که واقعا می‌تونید خوش‌گذروندن توی دانشگاه رو باهاش به صورت جدی تجربه کنید. جاییه که کلی دوست پیدا می‌کنید و جذابیت‌های زندگی دانشجویی رو اونجاست که می‌بینید. فقط کافیه چند ماه توی دانشکده باشید تا اسم

وارد دانشگاه که می‌شید یهویی با یه دنیای کاملا متفاوت روبه‌رو می‌شید. دنیایی که توش یه چیزی تعریف شده به اسم «کار دانشجویی». از در دانشکده که وارد لابی دانشکده می‌شید، سمت چپتون یه اتاق آبی یه کم به هم ریخته با یه سری دانشجو داخلش می‌بینید که نشستن و دارن با هم بحث می‌کنن. یکم که برین جلوتر اون طرف کنار این اتاق آبی زیبا یه اتاق دیگه می‌بینید که پر از کتابخونه هست و یه سری آدم دیگه نشستن و دارن در مورد مشکلات دانشکده بحث می‌کنن. وقتی اتاقی سمت چپ رو دیدین کافیه به راستتون نگاه کنید تا کنار آسانسورها یه اتاق کوچولوی سبزرنگی ببینید که همیشه گرمه از نفس بچه‌های باشتیاقی که نشستن داخلش؛ بچه‌هایی که میرن جلسه‌ی شعر برگزار می‌کنن و از تفاوت‌های مولانا با شعرای معاصر میگن، توی سر و کله‌ی هم می‌زنن تا پادکستی که میدن محتوای بهتری داشته باشه و ساعت‌ها وقت می‌ذارن تا این شماره رو به بهترین شکل ممکن به دست شما برسونن. توی دانشگاه یکی از زیباترین چیزایی که می‌تونید تجربه کنید همین کارای دانشجوییه. مثل عضویت توی شورا، یکی از اس‌سیون بودن و فعالیت توی رایانش. خب بذارید اول یکم در موردشون براتون بگم. توی دانشگاه شما می‌تونید تاثیرگذار باشید، و اولین جایی که این تاثیرگذاری خودشو نشون میده توی همین فعالیت‌هاست.

دوست دارم از رایانش شروع کنم. «رایانش» بازوی فرهنگی دانشکده‌ست. هرچیز فرهنگی که فکرشو بکنید توی رایانش و داخل دانشگاه انجام می‌شه. ما توی رایانش اولین چیزی که بهش فکر می‌کنیم «شماره دادن» هست. رایانش نشریه‌ی دانشکده است که اولین هدفش اینه که چند ماه یه بار یه شماره بده که محتواش رو هیئت تحریریه‌ی رایانش تعیین می‌کنه. شماره‌ها کلی کارای جذاب دارن مثل متن نوشتن، ویراستاری، صفحه آرایی و کلی کار ریز و درشت دیگه که اگر رایانشی بشید قطعاً تجربه‌شون می‌کنید. دومین کار رایانش تولید «پادکست» هست؛ یه گروه از بچه‌ها مدت‌ها کار می‌کنن تا یه پادکست باکیفیت بیرون بدن. پادکست جزو



آیلین رستہ

ورودی ۰۰

۳ دقیقہ

سایت‌ها و کانال‌های که بهتره بدونید

گیت‌هاب

github.com

یہ برنامه مدیریت پروژست که توش
مے تونید پروژتون رو با هم
گروهیاتون به اشتراک بذارید و به
ورژن‌های مختلف پروژه دسترس
داشته باشید (سرکارگاه و پروژه
بیشتر باهاش آشنا مے‌شید)

سامانه انتخاب واحد

my.edu.sharif.edu

انتخاب واحد این‌جا انجام مے‌شه

سامانه cw

cw.sharif.edu

تعدادی از تمرین‌ها اینجا آپلود مے
شن و جوابشونو همین‌جا مے‌فرستید

سامانه تغذیه

dining.sharif.ir

این‌جا مے‌تونید غذای سلف رو برای
هفته بعدتون رزرو کنید

ocw

ocw.sharif.edu

ضبط یه سری از دروس دانشگاه این
جا موجوده

استک اورفلو

stackoverflow.com

راه‌حل اغلب مشکلاتی که توی تمرین
های مبنای باهاش برخورد مے‌کنید
اینجا پیدا مے‌شه

گوگل (:)

google.com

اولین جایی که وقتی چیزی بلد
نیستیم سراغش مے‌ریم

edu

edu.sharif.edu

سامانه آموزش دانشگاه که ثبت‌نام
و دیدن برنامه کلاس‌ها این‌جا انجام
مے‌شه

سایت خوابگاه

dorm.sharif.ir

ثبت‌نام خوابگاه این‌جا انجام مے‌شه

کوئرا

quera.org

تمرین‌های مبنای این‌جا آپلود مے‌شن

سایت دانشکده

docs.ce.sharif.edu

آیین‌نامه‌ها و فرم‌ها و چارت درسی رو
این‌جا مے‌تونید ببینید

کورسرا

coursera.org

تو این سایت کورس‌های مختلف
مرتبط با هر زمینه‌ای ارائه مے‌شه که
بعد اتمام بعضی‌هاشون مدرک اهدا
مے‌شه. البته اهدای مدرک پولیه ولے
با استفاده از آپشن financial aids و
نوشتن یه متن ساده از انگیزه و
دغدغتون بعد از ۱۵ روز به احتمال زیاد
پذیرفته مے‌شید و مے‌تونید بعد از
اتمام کورس، مدرکش رو دریافت
کنید

ولفرام

wolframalpha.com

سایت خوبی برای پیدا کردن جواب
مسائل ریاضی

ترمایناتور

term.inator.ir

حوالے انتخاب واحد مے‌تونید این‌جا
برنامه هفتگی تقریبی تون رو بچینید و
کلاس‌هایی که مے‌خواید رو
انتخاب کنید

w3schools

w3schools.com

کورس های نسبتا خوبه برای بعضی
تمرین های کارگاه داره

Geeks for geeks

geeksforgeeks.org

معمولا درسنامه های خوبه برای
مباحث برنامه نویسی داره

آموزش دانشکده

@ce_edu

کانال سبو

(سلسله برنامه ورودی)

@ssc_saboo

رایانش

@rayanesh_ce

اخبار داخل انجمن علم

@cafe_ssc

شورای صنف دانشکده

@sharif_senfi_CE

آموزش دانشگاه

@edu_sharif

کانال رسمی دانشگاه

@sharif_PRM

دروس پایه ریاض

@math_basic_courses

انجمن علم دانشکده

@ssc_public

رایانیوز

(خبرگزاری دانشکده)

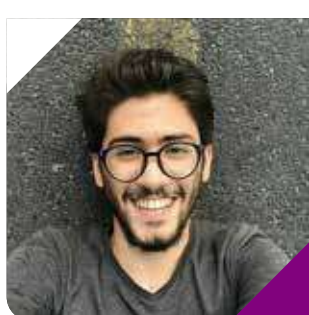
@raya_news

شریف تودی

@sharifToday

مبان برنامه نویسی

@fop_CE_2022



امیرحسین روان

ورودی ۰۰

۳ دقیقه

واژه نامه

آشنایی

لابی



lobby

طبقه همکف دانشکده، که جای یک عالمه خاطره از
شیرین دندن ها و تو سر و کله ی همدیگه زدن ها و
دوتایه حرف زدن هاست؛ جای که به دلیل وایب خفنه
که داره معمولا توسط یک عالمه دانشجو که لزوما
همشون کامپیوتر درس نم خونن، پر شده.

اسسی



SSC

انجمن علم دانشکده مهندسی کامپیوتر

برای بقیه یعنی انجمن علم دانشکده مهندسی کامپیوتر؛
ولے برای خودمون یعنی خونه، و شما بهتر مے دونید که
هیچ جا، خونه ی خود آدم نمے شه. اسسے همون جاییه
که توش رویدادها رو برگزار مے کنیم و خاطرات چهار و
اندی سال زندگی دانشجویی مون رو مے سازیم.

دخمه



crypt

محوطه ی خاله کنار آکواریوم، مناسب مافیا و دورهمی
های نسبتا کوچولو و خلاصه هر کاری که جایه براش
نداشته باشیم.

ای پی



AP

برنامه نویسی پیشرفته

شورای صنفی ⇌ Guild Council

شورای صنفی دانشکده مهندسی کامپیوتر

نهادی از دانشکده که با چنگ و دندون، رابطه‌ی پر تنش دانشجوی و دانشکده رو حفظ می‌کنه، مسئله‌های دانشجویی رو پیگیری می‌کنه، و بعضا هم به بهانه‌های مختلف دانشجویها و اساتید رو دور هم جمع می‌کنه.

آکواریوم ⇌ Aquarium

اتاق اسبی

(چون از بیرون معلومه و شبیه یک آکواریومه!)
بعدا هم به خاطر این رنگ، دیوارهایش رو آبی کردن

اتاقی که با شیشه از لایه جدا شده و دو بال دانشکده، شورا و اسبی، رو تو خودش جا داده؛ یه جورایی یه ایستگاه توقف جذابه برای از بین بردن خستگی بین کلاس‌ها.

رایانش ⇌ Rayanesh

نشریه دانشکده، اتاق سبز کوچیک راست لایه که همیشه با کله آدم باحال، چراغش روشنه

اینجا همون اتاق شلوغه توی خونه‌ست؛ همون جایه که وقتی دنبال اینیم که با چندتا آدم باحال بگردیم، می‌ریم؛ نشریه دانشکده، که تو اتاق سبز کوچیک کنار آسانسورهاست؛ جایه که همیشه می‌تونی دو نفر واسه صحبت کردن درباره هر چه که تو دلت هست پیدا کنی.

رویداد ⇌ Event

رخدادی که توسط انجمن‌های مختلف برگزاری می‌شه و محلی برای پیدا کردن کله دوست و یاد گرفتن کله چیز جدید

نوبتی هم باشه نوبت رویداده! همون فعالیتیه که تو اون، تعدادی از دانشجویها، از بخشیه از کار و زندگی‌شون می‌زنن تا بتونن به یه عده‌ی دیگه، حس خوب بدن؛ کاری که به دنیای خاکستری دانشگاه، رنگ می‌پاشه. این طوری که یه عده هر از چند گاهی دور هم جمع می‌شن و با برگزاری یک رویداد، محیطی رو برای رشد خودشون و بقیه فراهم می‌کنن.

سالن مٲ ⇌ Mot hall

سالن مطالعه طبقه هشتم دانشکده

سالنه کوچیک برای مطالعه، واقع در طبقه‌ی هشتم دانشکده، که گفته می‌شه تو تابستون خود شیطان برای انتقال حرارت از این اتاق به جهنم اقداماتی انجام داده، ولی تو زمستون جای خوبییه برای درس خوندن. اگر هم دارید فکر می‌کنید که این چه مخفف‌سازی آشغالیه، باید بگم که تازه اول راهه. (:

استف ⇌ staff

افراد برگزار کننده یک رویداد یا Event

تعریف استف یک رویداد، می‌شه همون عده‌ای که رویداد رو برپا می‌کنن و برای برگزاریش مسئولیت دارن. تو افسانه‌ها گفته می‌شه هیچ‌وقت، هیچ‌کس تو دانشکده از کلمه‌ی فارسیش استفاده نکرده.

لود ⇌ load

میزان وقت و زمانه که پای یک چیز می‌گذاری (ضجری که می‌کشید)

احتمالا می‌دونین لود یعنی باری که سوار یک باربر می‌شه. فکر کنم همین توضیح کافیه باشه. (:

خوارزمیه دیگه! ⇌ خوارزمیه

سالن کنفرانس طبقه چهارم دانشکده

سالن کنفرانس باحاله که تو طبقه چهارم دانشکده‌ست؛ جایه که در ایونت‌ها و بعضا کلاس‌هاتون توش می‌شینید با این هدف که یا از صحبت‌های کسی که صحبت می‌کنه و یا از خواب لذت‌بخشی که روی صندلی‌هایش می‌شه کرد، استفاده کنین.

طبقه ۹ ⇌ Noh's Floor

سالن مطالعه طبقه هشتم دانشکده

چون آسانسور دانشکده تا طبقه هشت می‌ره، خیلی از قدیمیا هم نمی‌دونن که یه همچین جایه وجود داره. ولی اگه برید طبقه هشت، می‌تونید یک راه‌پله به سمت بالا پیدا کنید که می‌رسه به پشت‌بوم و سالن اجتماعات کوچیک‌تر از خوارزمیه. البته واقعا حیف که در پشت‌بوم معمولا قفله.

سگ‌دونه ⇌ Dogs Hideout

از در دانشکده که بیرون می‌رید، سمت راستتون بغل دیوار، یک راه‌پله می‌خوره به سمت پایین

ساده و دوستانه بگم، اینجا نرید. (:

تی‌ای



TA
Teaching Assistant

دستیار آموزشی

دستیارهای آموزشی استادها که کارهایی مثل تحویل تکالیف و تصحیح آزمون‌ها رو انجام می‌دن. بعضا بیشتر ازین که با خود استادها کار داشته باشید، با این قوم کار دارید، مخصوصا تو مبانے برنامه‌سازی. این گونه افراد به سه دسته تقسیم می‌شن. عده‌ی اول، افرادی که می‌خوان به دانشجوها کمک کنن که بیشتر بهشون خوش بگذره و یک عالمه هدف مشابه دیگه. این گونه افراد، بسیار گوگوله و از هدیه‌های مخفی خدا به دانشجوها هستن. عده‌ی دوم، افرادی که هدفشون کمک به خودشون و تکمیل رزومه دانشجوییه. عده سوم، افرادی هستن که به دلیل کمبود لغات مناسب، نمی‌شه توصیفشون کرد؛ این‌ها که تو اذیت کردن شما از خود استاد جدی‌ترن.

مبانے برنامه‌سازی



FOP
Fundamental of Programming

اولین درسی که شما رو با برنامه‌نویسی آشنا می‌کنه

اولین درس جدی برنامه‌نویسی کامپیوتری‌ها؛ درسی که کمک می‌کنه کم‌کم ذهنیت از برنامه‌نویسی پیدا کنین. بعد از این درس هم می‌رسید به قاتل و میدان شهادت ترم دو یعنی برنامه‌نویسی پیشرفته!

Loop (Max) ⇒ لوپ (مکس)

فضای سبز جلوی دانشکده

به فضای سبز جلوی هر دانشکده می‌گن لوپ اون دانشکده. لوپ ما یک حوض و فواره داره که هیچ‌کس تا حالا روشن بودنش رو به چشم ندیده. قدیما به این‌جا مکث هم گفته می‌شده.

سایت
(سایتین)



site

مکانی تو طبقه سوم دانشکده که با آنتن‌دهی خوب اینترنت و یک عالمه پرین، پناهگاه دم ددلایین و قبل آزمون. قبلا سایت دو بخش بوده واسه همین بهش می‌گفتن سایتین؛ اما الان اون دو بخش از هم جدا شدن. به امید روزی که وصال این دو مرغ عشق رو ببینیم.

ریکام



Recommendation

چون می‌دونم هدف هیچ کدومتون اپلای نیست، اینو گذاشتم آخر سر بگم. استاد به دلیل مدرک علمیه و جایگاه که داره، اسم معتبری داره، پس اگه بتونیم توی یک پروژه، با تے‌ای شدن و یا کار کردن تو آزمایشگاه استاد، بهش کمک کنیم، استاد به پاس قدردانی چیزی بهمون می‌ده به نام ریکام (توصیه‌نامه) که می‌شه تو رزومه ازش استفاده کرد و برای فرآیند اپلای هم نیاز!

ای‌په



AP

برنامه‌نویسی پیشرفته

دیف



Differential
Equations

معادلات دیفرانسیل

آز/لب



Lab

آزمایشگاه

جبرخ



Linear
Algebra

جبرخطی

سبو



Saboo

سلسله برنامه ورودی‌های کامپیوتر

آرای



RA

دستیار پژوهشی

مهندس



Engineer

کسی که در یک موضوع سر رشته داره

آقا عالی‌بی



Agha
AIIII

عُجب و حیرت و شادی به صورت همزمان

تجمیع



Handle
(Tajmi)

جمع کردن کارها

پاتوق



Hangout

کانال ورودی‌های ۹۹

پ.ن



P.N

پس نه یا پے نوشت

خودمونیم دیگه... ما کامپیوتریا کاملا به دلیل از لغات انگلیسی زیادی وسط حرف هامون استفاده می‌کنیم (مثل لیت‌رالی یا اُورآل یا ...) و اُچوله ایف صحبت کنید با سینیورهای کُمپیوتر اینجینیرینگ، کم‌کم شما هم تاک می‌کنید مثل خودشون پس خیلی سخت نگیرید دیس سیچوایشن‌ها رو.

سنا



CENA

کانال ورودی‌های ..



نگار باباشاه

ورودی ۹۹

۵ دقیقه

انجمن‌ها!

معرفی بخش‌ها و جاهای مختلف دانشگاه

حالا که در شرف ورود به دانشگاه هستید، قطعاً دغدغه‌های آموزشی و درسی فراوانی دارید. اما خب، نمی‌شه فقط به درس مشغول بود! شاید شما هم علایقی خارج از دنیای کامپیوتر داشته باشید و بخواهید اون‌ها رو دنبال کنید؛ یا شاید دوست داشته باشید گاهی از فضای درسی دور بشید و ابعاد دیگه‌ای از زندگی تون رو پرورش بدید! کما اینکه دوران دانشجویی فرصت بسیار خوبی برای تمرین زندگی اجتماعی و دنبال کردن چنین فعالیت‌هاییه.

به هر حال، درسته که این دانشگاه پره از آدم‌های درس‌خون (یا گاهی زیادی درس‌خون!)؛ اما از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، فضای وسیعیه و افراد مختلف با سلاقی متنوعی در اون جمع شدن. به همین خاطر، اگر به زمینه‌ای علاقه‌مندید یا دغدغه شخصی دارید، احتمالش هست که آدم‌های دیگه‌ای هم با علاقه یا دغدغه شما وجود داشته باشن و چه بسا برای فعالیت در اون زمینه، چاره‌ای هم اندیشیده و بستری فراهم کرده باشن! این‌ها رو گفتم که بگم اینجا علاوه بر انجمن‌های علمی و گروه‌های درسی، تعداد زیادی گروه و انجمن غیردرسی وجود دارن که در زمینه‌های فرهنگی، ورزشی، تفریحی، سیاسی، اجتماعی و خیلی موضوعات دیگه فعالیت می‌کنن. قصد ما از این نوشته، معرفی یک سری از این گروه‌ها به شماست. البته که همون طور که گفتیم، نام بردن از همه گروه‌ها و بیان توضیحات کامل و دقیق درباره هر انجمن، در این مقال نمی‌گنجه؛ اما شاید آشنایی با یک سری از این گروه‌ها بتونه باعث بشه درباره علایق غیردرسی تون بیشتر فکر کنید و یا دید شما درباره فعالیت‌های ممکن در دانشگاه کمی بازتر بشه. کسی چه می‌دونه؟ شاید هم به یکی دوتا از این گروه‌ها علاقه‌مند بودید و دوست داشتید برنامه‌هاشون رو دنبال کنید. :



کانون موسیقی

از سال ۱۳۶۹ ▶ sharifmusicgroup

همون طور که از اسمش پیداست، کانون موسیقی محلی برای گردهم اومدن اهالی و علاقه‌مندان موسیقیه. هدف کانون اینه که مسیر موسیقایی دانشجویها با ورود به دانشگاه از بین نره و در ورود یا رشد تو این مسیر به دانشجویها کمک کنه. معمولاً هر سال جشنواره‌های موسیقی هیجان‌انگیزی توسط بچه‌های کانون برگزار می‌شن که نوازنده‌ها، گروه‌ها و بندهای مختلف توی اون‌ها شرکت می‌کنن. چندین بار هم کانون، مسئول برگزاری اجراهایی از افراد معروف مثل شهرام ناظری، علیرضا قربانی و حسام‌الدین سراج در دانشگاه بوده. علاوه بر این‌ها، کانون برگزار کننده‌ی کلاس‌های موسیقی در سازهای مختلف هم هست.

کانون یک اتاق هم داره که مکان دل‌نشینه و هر روز بچه‌های خود کانون یا رهگذرها اون‌جا می‌نشینن، ساز می‌زنن و موسیقی گوش می‌کنن. خلاصه که اگر به موسیقی علاقه دارید، کانون موسیقی دانشگاه، از بهترین مکان‌ها برای فعالیتته.



دفتر مطالعات فرهنگی

از سال ۱۳۷۰ ▶ sutdaftarm

دفتر مطالعات فرهنگی، محلی برای جمع شدن دانشجویها، بحث و تبادل نظر، و کتابخوانی درباره مباحثی مثل علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاست، ادبیات، هنر، و فلسفه‌ست. همچنین کنفرانس‌هایی با موضوعات متنوع و ارائه‌دهندگان مختلف برگزار می‌کنه. اگر در زمینه‌ی علوم انسانی و هنر، علاقه و کنجکاوی دارید، به مطالعه علاقه دارید و دوست دارید در جمع چنین افرادی قرار بگیرید و باهاشون آشنا شید، عضویت و فعالیت در دفتر مطالعات فرهنگی، انتخاب خیلی خوبیه.





کانون شعر و ادب

از سال ۱۳۷۲ ◀ ksasharif

کانون شعر و ادب، مکانیه برای ارتباط و پیوند دانشجویان با شعر و ادبیات. کلاس‌هایی مثل حافظ‌خوانی، رمان‌خوانی، سعدی‌خوانی و شعر نو، از کلاس‌هایی هستند که کانون برگزار می‌کند. علاوه بر اون، برنامه‌های تفریحی، اردوها، و همچنین رویدادهای خاص مثل بزرگداشت سعدی و حافظ هم از برنامه‌های کانون شعر و ادب هستند. شرکت در برنامه‌های کانون، برای هر کس که سر سوزن ذوق و علاقه‌ای به شعر و ادبیات، چه ادبیات فارسی و چه بین‌الملل، داشته باشه، بسیار مناسبه و توصیه می‌شه.



کانون هنرهای تجسمی

از سال ۱۳۸۷ ◀ visualArts_Sharif

کانون هنرهای تجسمی با هدف گسترش فضای هنری در سطح دانشگاه تاسیس شده. به همین دلیل محیطی ایجاد کرده که دانشجویانی که دستی در هنر دارن بتونن فعالیت‌های هنری رو در کنار بقیه دنبال کنن و با دوست‌ها و هنرمندانی بیشتری آشنا بشن. کلاس‌ها و کارگاه‌ها، غرفه‌ها و نمایشگاه‌های هنری، و بازدید از موزه‌ها و گالری‌ها، از جمله فعالیت‌های کانون هنرهای تجسمی هستند. این فعالیت‌ها در زمینه‌های مختلفی از جمله طراحی، نقاشی، خوش‌نویسی، کاریکاتور، هنرهای دیجیتال، عکاسی، و صنایع دستی (مثل سفالگری و منبت‌کاری) برگزار می‌شن.



اپیلاگ (سبک سابق!)

از سال ۱۴۰۰ ◀ EpilogueBookClub

اپیلاگ، گروهی دانشجوییه که با هدف ایجاد فضای مثبتی برای کتاب‌خوانی تاسیس شده. هر کس می‌تونه کتاب‌خوانی در موضوعی که دوست داره رو در اپیلاگ دنبال کنه و تجربیات و دانسته‌های خودش رو با دیگران به اشتراک بذاره. در حال حاضر اپیلاگ دو زیرگروه در زمینه‌های روانشناسی فلسفی و همچنین خودیاری و توسعه فردی داره. گردهمایی‌های متعددی هم برگزار کرده که قراره خیلی از این برنامه‌ها حضوری بشن و از افراد صاحب‌نظر هم دعوت بشه تا در دورهمی‌ها حضور داشته باشن.

در کل اگر دوست دارید کتاب بخونید، اما نمی‌دونید از کجا شروع کنید یا این‌که کتابخون هستید اما دوست ندارید این کار رو در تنهایی انجام بدید، می‌تونید تو فضایی که اپیلاگ فراهم می‌کنه برای یادگیری و هم‌افزایی بیشتر شرکت کنید.



گروه کوه

از سال ۱۳۴۶ ◀ sutmcg

اینجا از قدیمی‌ترین گروه‌های دانشجویی دانشگاهه. گروه کوه، هر ماه تعداد خوبی برنامه کوهنوردی و یا برنامه‌های آموزشی تدارک می‌بینه که همه به دست دانشجویان فعال و پرشور برگزار می‌شن. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین برنامه‌هاش هم برنامه صعود به دماوند که تابستون‌ها برگزار می‌شه. اگر اهل کوه هستید یا دوست دارید گذران وقت در بلندی‌های کوه و ارتباط گرفتن با طبیعت اون رو بیشتر تجربه کنید، گروه کوه مناسب شماست.



دوست داران محیط زیست

از سال ۱۳۸۹ ◀ sharif_gs

قطعا شما هم با اوضاع نابه‌سامان محیط زیست و تأثیرات ناخوش‌آیندی که رفتارهای ناپایدار و خودخواهانه ما انسان‌ها روی اون می‌ذارن، آشنا هستید و می‌دونید که اهمیت فعالیت‌های مربوط به حفظ طبیعت و توجه به اون‌ها، روز به روز در حال افزایشه.

انجمن دوستداران محیط زیست، با همین دغدغه به وجود اومده. هدف اون بالا بردن سطح آگاهی عمومی و انجام فعالیت‌های علمی و عملی در جهت حفظ محیط زیسته. انجمن اردوهای زیادی مثل درختکاری و پاکسازی مناطق طبیعی برگزار می‌کنه.

همایش‌ها و کنفرانس‌های محیط زیستی، جلسات کتابخوانی، بازدیدها از مناطق مختلف، و کارگاه‌های آموزشی هم از فعالیت‌های مهم انجمن دوستداران محیط زیست به حساب میان.



چیه این خوابگاه؟

آشنایی



محمد حسین علی حسینی

ورودی ۹۹

۲ دقیقه

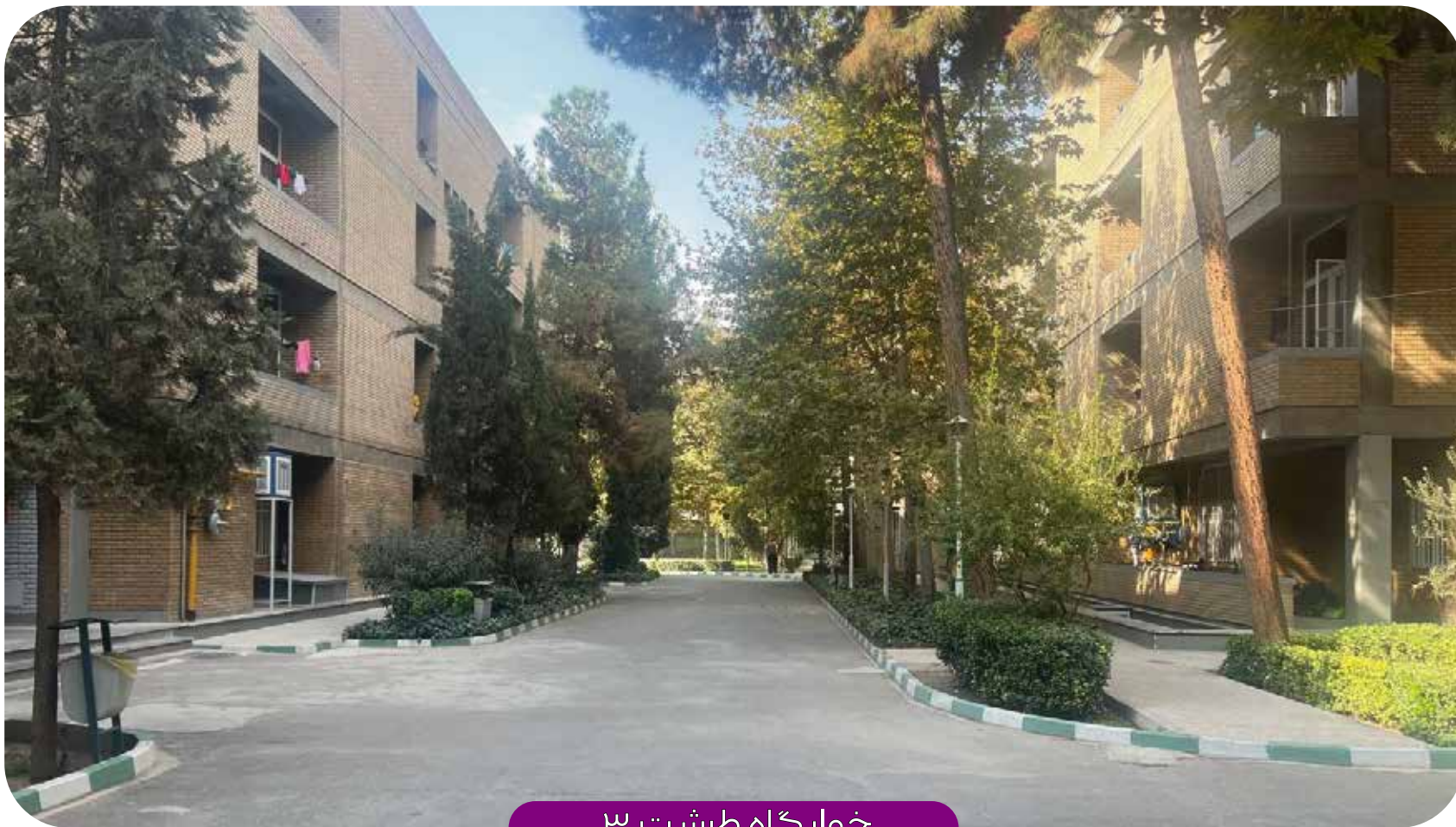
اینجا مثل کاروانسراست

به من گفتن متن مربوط به خوابگاه رو مینیمال و کم حجم بنویس؛ ولی نمی دونن خوابگاه چیزی نیست که بشه تو چن تا پاراگراف خلاصهش کرد. چرا؟ چون حداقل ۱۰ ساعت از روزم رو دارم با آدمای مختلف، که هر کدوم با یه فرهنگ متفاوت بزرگ شدن، سر می کنم. تهش من می شم برآیند همه این آدمای و خب این برام خیلی مهمه که با کیا ارتباطمو بیشتر کنم و با کیا کمتر؛ با کیا تا ۵ صبح بشینم صحبت هایی بکنم که نمیشه اینجا گفت :) و با کیا فراتر از یه احوال پرسی ساده نرم، با کیا... نه نه بیشتر از این ادامه نمی دم چون محتوای مناسبی برای رایانش نیست.

خب شما رو دعوت می کنم با من، مسیر دانشگاه تا خوابگاه رو بیاید تا شما رو با چیزای هیجان انگیز خوابگاه آشنا کنم. راستش خوابگاه چیز هیجان انگیزیم نداره ها، تنها دلیل خفت نشدن وسط راه بود ولی خب حالا که اومدید یکی از آقایون بیاد میهمانش کنم بریم تو (من خودم حامی برابری

. به شخصه نظرم اینه که دوران دانشجویی اگه بهترین دوران زندگی یک شخص نباشه، حداقل جزو سه تایی اول هست. و نقطه اوج همین دوران، شب هایی که تو خوابگاه صبح می شن. فارغ از مشکلات و اتفاقاتی که بیرون اتفاق اتفاق میفته، می شینی با ۴ نفر بی خیال تر از خودت یه کله قهقهه می زنی.

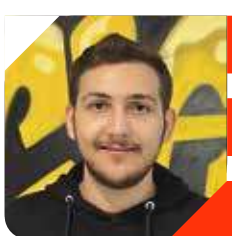
اوه اوه. قرار بود این متن بره تو ویژه نامه ورودی. تنها پیشنهادم به عنوان ریش سفید (ریشامو بلند کردم اجازه بدید این تیکه رو بگم) به ورودی جدید، دقت تو انتخاب هم اتاقیاس. هم اتاقی کسیه که بیشترین تاثیر رو تو تو داره و تو هم قراره خیلی تاثیر بذاری رو هم اتاقیات؛ پس با وسواس هم اتاقیاتونو انتخاب کنین که یه ترم، زمان کمی نیست که بخواید تاوان انتخاب اشتباهتونو بدید. خب وقت من تمومه. شمارو به خوندن ادامه متن ها دعوت می کنم. :



خوابگاه طرشت ۳

چجوری درس بخونیم؟

تجربه



سینا الهی منش

ورودی ۹۸

۲ دقیقه

می کردم. اون موقع که اومدم دانشگاه اولش سعی می کردم به همون سبک دبیرستان درس بخونم. ریز به ریز و خط به خط کتاب ها و جزوه ها رو دقیق دقیق بخونم و سعی می کردم هر فرمول و شکل و توضیحی که می بینم، حفظ کنم! و نتیجه اش این بود که ماه های اول ترم، سورس ریاضی ۱، کتاب دکتر شهشهانی (اگر نمی شناسید چجور کتابیه، امیدوار باشید که هرگز نشناسید.) رو بیست بار فقط ده صفحه ای اولش رو خونده بودم و صفحات دیگه کتاب رو بهشون نگاه هم نکرده بودم؛ غافل از اینکه سبک درس خوندن توی دانشگاه متفاوت! سبک درس خوندن درست

و نمی خواد درس بخونه و اصلا درس به دردش نمی خوره و این چیزا چیه داره می خونه؟ و خب خوبه رها کنه درس رو. ولی این دقیقا نقطه ای شروع اشتباهاته! اولین اشتباه اینه که فکر کنیم اومدیم دانشگاه و درس دیگه مهم نیست. چرا؟ شاید ترم اول یا دوم برامون اینکه درس نخونیم جذاب باشه ولی قطعاً بعد از دو ترم، از مسیری که رفتید پشیمون می شید و می گید کاش معدلمو یکم متعادل تر نگه می داشتم و خرابش نمی کردم. :)

دومین اشتباه، درس خوندن به سبک قدیمیه؛ و بذارید برگردم به داستانی که داشتم تعریف

اولین چیزی که بعد از خوندن این تیتیر به ذهنم می رسه، اینه که خب درس خوندن توی دانشگاه، شیوه ای خودشو داره و قطعاً شبیه به دبیرستان نیست. اون سبکی که می نشستیم و ساعت ها زمان می داشتیم برای خوندن یه سری کتاب و درس و جزوه، دیگه عملاً جواب نمی ده. قطعاً اولین گام توی دانشگاه باید این باشه که این سبک درس خوندنمون رو تغییر بدیم.

به عنوان نمونه بذارید براتون داستان خودم رو تعریف کنم. من ترم اول اومده بودم دانشگاه. اینجا یهویی آدم شاید حس کنه خب دیگه راحت شده و دیگه آزاده و

توی دانشگاه اینه که کتاب رو ورق بزنی و کلیات رو بخونی و متوجه بشی و یه تعداد مثال از هر مبحث حل کنی. اینکه کل کتاب رو صفر تا صد بخوای بخونی، اصلاً توی دانشگاه جواب نمی‌ده. یعنی نه لازمه و نه اصلاً می‌شه ریز به ریز کتاب رو خوند و حفظ کرد. هدف از درس خوندن هم دقیقاً همینیه و ما دوست داریم در مورد یه موضوعی، کلیات رو بخونیم و متوجه بشیم و بتونیم مثال‌های اون مبحث رو حل کنیم؛ نه اینکه ریز به ریز هر نکته‌ای رو بخوایم حفظ کنیم و خط به خط کتاب یا جزوه رو بلد باشیم.

اگر بخواید سبک درس خوندن قدیمتون رو

انتخاب کنید، وقتتون رو فقط هدر دادید و وقت هم نمی‌کنید زمانتون رو برای خوندن مطالب مهم‌تر درس بذارید.

در عین حال یه آفتی که باعث می‌شه حین درس خوندن در دانشگاه اذیت بشید، اینه که کلاس نرید. این خیلی برای خود من اتفاق افتاد، روزای اول که آزادی داشتم و میتونستم کلاس نرم و نرم برای خودم بچرخم و با این و اون صحبت کنم و وقتمو به تفریح بگذرونم، همین اتفاق افتاد و من هم درگیر این آفت شدم. ولی واقعاً اگر کلاس‌ها رو نرید، خیلی در ادامه اذیت می‌شید؛ حتی شاید مثل منی که برای هر پایان‌ترم، میان‌ترم و تمرینی که

داشتم، بیشتر وقتم داشت به این می‌گذشت که چیزهای عقب‌افتاده‌ام رو برسونم و تا خود روز امتحان هم نتونم موفق بشم!

به عنوان جمع‌بندی، اول از همه بگم که درس بخونید و رهاش نکنید! بعد از یکی دو ترم درس‌نخوندن متوجه می‌شید که این هم خوب نیست و اون قدر هم که فکر می‌کردید، جذاب نبود!))

اینجاست که تصمیم برای بازگشت به درس خوندن می‌گیرید و دوباره به ریل قطار برمی‌گردید. همچنین سبک درس‌خوندنتون رو به صورت جدی تغییر بدید، و در نهایت هم اینکه سعی کنید کلاس‌ها رو شرکت کنید و درس‌ها رو ایگنور نکنید!

حرف اضافه



خب بذارید همین لحظه‌ای که در حال نوشتن این متن برای شما ورودی‌های جدید هستم رو شرح بدم. پشت میز تو خوابگاه نشستیم؛ بغل دستیم داره بلند بلند وای هم‌تیمی‌هاش رو سر کانتینر می‌زنه (خیلی درگیر معنی این اصطلاح نشید، فقط بدونید داره سنگین فحش می‌ده!)؛ یکی دیگه صندلیش رو گذاشته تو تراس، یه پاش رو انداخته رو اون یکی پاش و داره پیپش رو برای بار هزارم چاق می‌کنه؛ اون یکی هم از صبح رفته کتاب‌خونه، اصلاً معلوم نیست زنده‌ست یا حسابش الان دست اوس کریمه! خودم هم که اینجا در خدمت شما هستم و الان دارم به زور این متن رو می‌رسونم.

همه این آدم‌هایی که الان گفتم، تو یه سری ویژگی با هم مشترکن؛ شهرستانی‌ان، رتبه برتر کنکور یا المپیاد بودن، و همشون رو تو دانشگاه با یک عدد خطاب می‌کنن، بهشون می‌گن «۹۹ای». اول داستان همشون تو یک نقطه بودن. با کلی امید و آرزو وارد دانشگاه شده بودن تا به فکر خودشون (که به نظرم درسته) واسه خودشون کسی بشن. بذارید اصلاً با رسم شکل قضیه رو بهتون توضیح بدم. (:

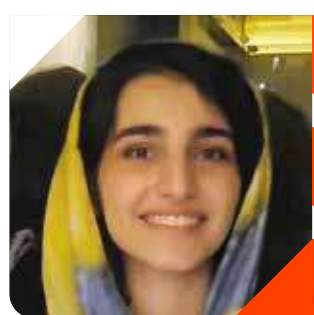
این آدم‌ها دقیقاً توی همون نقطه آبیہ داستان زندگیشون با هم تلاقی پیدا کرده، بعضی هاشون یه تیکه‌هایی از مسیر رو قراره با هم طی کنن، بعضی‌ها ارتباطشون با همدیگه توی همون نقطه اول خلاصه می‌شه، بعضی‌های دیگه هم می‌شن بهترین رفیق‌های کل زندگی برای همدیگه، بعضی‌ها هم اصلاً با هم ازدواج می‌کنن!

اما چیزی که می‌خوام بهش اشاره کنم، پیش‌آمدهایی هستن که جلوشون قرار گرفته. شروع همه‌ی این مسیرها، از یک نقطه بوده؛ ولی پایان‌بندی‌های متفاوتی برای هر کدوم وجود داره. یکی از چیزهایی که مسیر اصلی هر کس رو از بقیه متمایز می‌کنه، آدم‌هایی هستن که توی این مسیر باهاشون هم‌قدم شدن.

شما هم الان دقیقاً سر این نقطه‌اید. توی این مدت کوتاهی که پیش‌روتون هست، آدم‌های هم‌فرکانس خودتون رو پیدا کنید، باهاشون گپ بزنید، برید بیرون، ول بچرخید، مسافرت برید و لپ مطلب، مسیر زندگی‌تون رو به قشنگ‌ترین شکل ممکن با کمک بهترین آدم‌هایی که می‌شناسید، بسازید. هر کدوم از این آدم‌ها که توی این مدت باهاشون آشنا خواهید شد، می‌تونه یه مسیر جدید در آینده شما ایجاد کنه. از پیدا کردن آدم‌های جدید نترسید، ازشون یاد بگیرید، بهشون کمک کنید و ازشون درخواست کمک کنید.

خلاصه، بسازید زندگی‌تون رو!

خب، دیگه منم وقتشه کم‌کم پیام پایان! بیایید و عشق کنید! می‌بینمتون؛ بوس به کله تون؛ یا علی!



پرنیان رضوی پور

ورودی ۹۹

۳ دقیقه

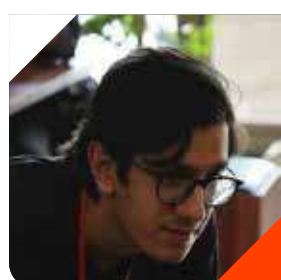
تاثیر پذیر تر از آنچه فکر کنید!

«آیا تا به حال به اجبار جایی رفته اید که بوی ناخوشایندی به مشام برسد به طوری که حالت خفگی به شما دست بدهد؟ دقت کرده اید که بعد از ۱۰ دقیقه، دیگر به آن شدت بوی ناخوشایند را احساس نمی کنید؟! و اگر به تصادف یک ساعت آنجا گیر بیفتید، ممکن است بگویید که اصلاً بویی نمی آید! در مورد این مثال قانونی صادق است، «ما به محیط مان عادت می کنیم»؛ اگر با آدم های بدبخت نشست و برخاست کنید، کم کم به بدبختی عادت می کنید و فکر می کنید که این شرایط طبیعی است! اگر با آدم های غرغرو هم نشین باشید عیب جو و غرغرو می شوید و آن را طبیعی می دانید. اگر دوست شما دروغ بگوید، در ابتدا از دستش ناراحت می شوید ولی در نهایت شما هم عادت می کنید که به دیگران دروغ بگویید و اگر مدت طولانی با چنین دوستانی باشید، به خودتان هم دروغ خواهید گفت! اگر نیز با آدم های خوشحال و پرانگیزه دمخور شوید، شما هم خوشحال و پرانگیزه می شوید و این امر برایتان کاملاً طبیعی است...»^۱

این واقعیت که ما از آنچه خودمان فکر می کنیم به مراتب تاثیرپذیرتریم را شاید به سادگی نپذیرید و با خود بگویید «نچ! من یک انسان مستقل با مغزی روکش شده و نفوذناپذیرم» باشد، حق با شما ولی کافیت مثل من کمی بین خاطرات خاک خورده تان قدم بزنید تا بعد با دست پس پیشانی تان بزنید و پرسید «واقعاً چرا؟». اگر هم این چنین نبود، سری به تلگرام، واتساپ یا هر پیام رسان دیگری بزنید و چت های قدیمی تان در یک گروه منسوخ شده را بخوانید تا ببینید چقدر با خودتان غریبه اید! باور کنید یا نه، بسیاری از کارها و فکرهايمان در هر برهه ی زمانی بازتابی از نگرش اطرافیان و به خصوص دوستان صمیمی مان هستند. ولی حکمت پشت این تاثیرپذیری و تحول پی درپی رفتاری و ظاهری در چیست؟ ترس نهفته در ذات بشریت از تنهایی. شاید با خودتان بگویید «ولی من خیلی از کارها را با آرامش و لذت محض در تنهایی انجام می دهم...»؛ دقت کنید که شما حتی وقتی تنهایی به کاری مشغول بودید تنها نبودید چرا که وجودتان گرم به بودن ها بود! اینکه بخواهید به محض ورود به لابی کنار گروهی بنشینید و با صحبت های گرم و صمیمی سرگرم شوید، اینکه بخواهید موکایی که از وندینگ گرفته اید را تنها ننوشید، اینکه بخواهید لابه لای فشار ددلاین ها ملاقات های ریز دوستانه داشته باشید، اینکه بخواهید از هر اتفاق ریز و درشت و حتی حاشیه ای مطلع شوید و بسیار «اینکه بخواهید» های دیگر، همه طبیعیست ولی عجله نکنید! هم صحبت، هم مسیر، همراه، همدم، همدرد و حتی همراه درست در مناسب ترین زمان و مکان پیدا خواهند شد... هیچ دلیلی ندارد برای فرار از تنهایی با ساز ناکوک دیگران برقصید و مدام شکل روح و جسمتان را عوض کنید! آسیب یک رابطه ناسالم به مراتب بیشتر از درد تنهاییست. پس حس خوبی که به خودتان دارید را در ازای هیجان و تجربه های جدید، راحت نفروشید. بدانید خیلی از به ظاهر دوستانی که به طور موقت تنهایی را از یادتان می برند، در واقع می خواهند خودشان را از تنهایی خارج کنند!

سرتان را درد نیاورم و مختصر بگویم، لحظه ای از قافله دور شوید و خوب دقت کنید. با زاویه ای بالاتر از ماجرا، خوب نگاه کنید و ببینید دلتان کجا راحت تر و آرام تر است، کجا نیازی به تغییر اجباری و پذیرش ارزش هایی دور از عقایدتان نیست، کجا نیازی به جابه جایی مرزها برای نزدیک تر شدن وجود ندارد؛ خودتان را جمع و جور کرده و همان جا بروید!

همه‌ی زندگی که درس نیست.



پویا لاهی

ورودی ۰۰

۲ دقیقه

کار کردن توی یه شرکت بزرگ فعالیت توی نشریه‌های دانشگاه، وقت‌گذروندن توی گروه کوه دانشگاه، افطاری‌رفتن با بچه‌های دانشکده‌های دیگه و بازدید از نمایشگاه‌های هنری توی کانون هنر و هزاران تجربه‌ی دیگه. اگه الان این کارها رو انجام ندید، احتمالا هیچ‌وقت دیگه ۲۰-۳۰ نفر آدم پرانرژی که تایم آزاد زیاد دارن، دور هم جمع نشید که بخواید یه تسکی رو شروع کنید و نتیجه اون تسک خیلی براتون حیاتی نباشه.

در نهایت می‌تونم بگم دوران دانشجویی، دوران لذت بردن، خوش‌گذرونی، مهارت کسب‌کردن و از هر سمت‌وسویی چیزی یاد گرفتن هست. ۱۰ سال دیگه شاید کسی نیاد از شما بپرسه که «ریاضی ۱ رو با چه نمره‌ای پاس کردید؟» یا «کوییز اول درس آمار احتمال رو چه نمره‌ای گرفتید؟»، ولی همه‌ی کارایی که در طی این دوره انجام می‌دید، خاطراتش تا سال‌های سال باهاتون همراهه. خلاصه این که دوران دانشجویی رو نباید فقط به درس‌خوندن گذروند؛ چون قطعاً در آینده از تموم‌شدن این دوران افسوس می‌خورید و پشیمون می‌شید که چرا فلان کار رو انجام ندادید!

بد داره. همه شما تا پارسال درگیر کنکور یا المپیاد بودید و وقت آزاد زیادی برای کارای دیگه نداشتید. بعد این ۴ سال هم که قراره برید سراغ کار و باز هم قرار نیست وقت برای سر خاروندن داشته باشید. خب! پس تنها تایمی که می‌تونید یکم برای خودتون زندگی کنید و چیزای جدید رو تجربه کنید، همین ۴ سال کارشناسیه. اگه این فرصت طلایی رو از دست بدید و تجربه‌های جدید کسب نکنید، پس اصلاً کی می‌خواید این کارا رو بکنید؟! تو دوران کارشناسی وقت این رو دارید که توی هر زمینه‌ای که دوست دارید تجربه کسب کنید. اگه تجربه نکنید ممکنه به مسیری برید که در آینده دوستش نداشته باشید.

سعی کنید توی دوران دانشجویی تون به هر سمتی که می‌تونید حرکت کنید و از همه‌ی پتانسیل‌های دانشگاه استفاده کنید: کار دانشجویی، رویداد، انجمن علمی، استارت‌آپ،

شاید الان که دارید این متن رو می‌خونید، تیت‌شرش خیلی براتون عجیب به نظر بیاد. بالاخره اگه این چند سال همه‌ی زندگیتون درس نبود که الان در حال خوندن این شماره نبودید!

احتمالاً تصویری که بیش‌ترتون از دانشگاه دارید این باشه که قراره ۴ سال فقط درس بخونید. این ۴ سال که تموم شد، بشینید دوباره برای کنکور ارشد بخونید و برید ادامه درس؛ یا اینکه اپلای کنید و دیگه بای‌بای. خودم هم پارسال دقیقاً همین طرز تفکر رو داشتم، ولی خب دانشگاه اصلاً اینجوری نیست و شما می‌تونید در کنار درستون کلی کارای دیگه هم انجام بدید؛ هم به درستون برسید و هم یه عالمه تجربه‌ی جدید کسب کنید. به جرئت می‌تونم بهتون بگم که «شما قرار نیست یک سال دیگه این آدمی که الان هستید، باشید و کلی تغییر کردید». آدمی هستید که نسبت به الان تون کلی تجربه‌های جدید کسب کرده و کلی خاطره‌های خوب و



رایا جی ک

س و س ال این روزاتو براه ون بنوید س...

پنام خداوند
دنگین کمان

...

به همک انداز بر زهن
باید اگر باشد مام
حسم باید اگر باشد

آزادی زهن
آزادی محسم
آزادی زهن
آزادی محسم
آزادی زهن
آزادی محسم

ای
ای
ای

برای دختران به آزادی نکلان
برای دختران به آزادی نکلان
برای دختران به آزادی نکلان
برای دختران به آزادی نکلان

لغت: احوالت چواریت

لغت: عالی است

ش حال

حال در چنین چنین قول

لشما چه می دویید

از حسن و حال وودیا!



چوایی این کله به گمان بپرند

عواالت کجایی؟

پاکستان ...
(

برای مدون پیش
خانواده :

برای دانشجو

زندانی!

۷۹

like

بوی بهشتی حسام
که از این وقت

۷۸

پرزاده امروار

بده کمتر فخر مهاجرت

سید آصف رضا
سید اجیر

برای رشد کردن عقل هاجان،
برای کوه نظر نبودن ...

« رسیدی رنگ بنین »
« نگدان بدش »
« اسلام زود آزار بنین »

برای

این همه ناراحتی ...

برای

آزادی ...

باغ-سبز-بامین
اعدوار
شاید
...

برای اتحاد
و صل
ای
روز همامون

اینجا کجاست؟

به طور رسمی و اداری

«رایانش» نشریه‌ی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف است که صاحب امتیاز آن انجمن علمی دانشکده (SSC) محسوب می‌شود. (بعد از کله مکافات در سامانه‌ی نشریات وزارت علوم هم ثبت شده!) مانند هر نشریه‌ی دیگری، سردبیر، مدیر مسئول، هیئت تحریریه و... دارد و هر از چندگاهی شماره‌ی جدید و زیبایی منتشر می‌کند. رایانش علاوه بر گاه‌نامه‌هایش، سابقه‌ی تولید پادکست، مصاحبه و محتواهای دیگر را نیز دارد و به‌همین بهانه، هرکس با استعداد و علاقه‌ی خودش در تیم تحریریه، تدوین و گرافیک، پادکست، رسانه، ویراستاری و.... فعالیت می‌کند. در رایانش دورهمی‌های متفاوتی هم برگزار می‌شود؛ از جلسات هفتگی شعرخوانی، بی‌ع‌نما و کتاب‌خوانی (اپیلاک) گرفته تا بازی‌های دورهمی و بُردگیم در لایه. خلاصه هرکس هرچقدر دوست دارد می‌تواند در رایانش فعالیت کند و همراه یادگیری و تولید محتوا، از کنار هم بودن‌ها لذت ببرد. هیچ شرط خاصی هم برای عضویت در رایانش وجود ندارد! همین الان که این متن را می‌خوانید عضوی از رایانش‌اید!

از لحاظ جغرافیایی

از در لایه دانشکده‌ی کامپیوتر که وارد شوید، اولین اتاق دست راست، اتاق «۰۰۱» است. یعنی قاعدتاً وقتی برای اولین بار وارد دانشکده شوید، «رایانش» اولین خانه‌ایست که باید به آن سر بزنید. اتاقی با دیوارهای سبز رنگ، شیشه‌ای بزرگ، دستگیره‌ای که از بیرون باز نمی‌شود، هوای همیشه گرم (زمستان و تابستان فرقی ندارد!) و مساحتی در حدود ۶ مترمربع که برخلاف کمیتش، از لحاظ کیفی می‌تواند تعداد بسیاری آدمی را درون خود جا بدهد.

و اما واقعیت!

صبح زود که وارد دانشگاه می‌شویم، زمان بین کلاس‌ها یا هنگام غروب که کلاس‌های آن روز تمام شده، اولین مقصدی که انتخاب می‌کنیم همین جاست. ساعت‌هایی که خسته‌ایم یا پرانرژی، غمگینیم یا سرخوش، ترسیده ایم و یا تنها دلتنگِ باهم بودنی، احتمالاً اولین جایی که سر می‌زنیم تا هم‌دیگر را پیدا کنیم همین جاست. در واقع این‌جا بهترین «خانه‌ی دوم» ایست که می‌توان در آن زندگی کرد. به دلیل جای کوچکش همیشه جمع‌وجور می‌نشینیم و هیچ‌جای دیگری در دانشگاه، دل‌ها این‌قدر به هم نزدیک نیستند! تقریباً هر روز و هر ساعتی در هفته، چراغ رایانش روشن می‌ماند و بزرگترین مانع برای احساس تنهایی در دانشگاه است. هر روز دور هم جمع می‌شویم، از آرزوهای دور و نزدیک می‌گوییم، از حال گرفته‌ی امروز یا حال خوش احتمالی فردا؛ نگرانی‌ها را شریک می‌شویم، از خستگی‌ها می‌نالیم و تنهایی‌هایمان را روی دوش یکدیگر می‌گذاریم. درست مانند خانه‌ی مادر بزرگ‌ها، به‌مرور که شب فرا می‌رسد، تعدادمان کمتر شده و هر کس به‌سوی خانه و کاشانه‌اش روانه می‌شود. به‌انتظار فردایی می‌مانیم که دوباره یکدیگر را ببینیم، با لب‌خند و با صدای بلند در حال فریاد زدن «بچه‌ها بین کی این جاست!» محکم به هم دست بدهیم. شاید هنوز وقت زیادی برای رسیدن شیبه داریم که فردایش دیگر برنمی‌گردیم؛ دیگر هرگز هم را نمی‌بینیم... آن روز اولین جایی از تمام دانشگاه که دلم برایش تنگ می‌شود این‌جا و اولین افرادی که غم غربت را به‌یادم بیاورند، افراد همین‌جا هستند. برای من بزرگ‌ترین اتفاق دوران دانشجویی‌ام، نشستن روی صندلی‌های چوبی «رایانش» است.

- مهرداد میلانلو



@rayanesh_ce



@raya_news